

دموکراسی و پراگماتیسم

از: دکتر سیدعلی اصغر کاظمی

۱- مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق، متشکل از جمهوری‌های خرد و کلان به اصطلاح دموکراتیک کمونیست، اگر بزرگترین واقعه قرن حاضر نباشد، بدون شک بدیع‌ترین پدیده سیاسی در سده اخیر است. در واقع دهه پایانی قرن بیستم تجربه‌ای را از سرگذراند که همه نظریه‌پردازان و اندیشه‌ورزان را غافلگیر کرد.

برخی محافل سیاسی - علمی غرب این پیروزی را به حساب غلبه «خرد لیبرالی» و ارزش‌های دموکراسی لیبرال گرفتند و مدعی شدند که پایان تقابل ایدئولوژیک، دنیا را به مرحله «پسا تاریخ» رسانده و جوامع غیر دموکراتیک ناگزیر از پذیرش ارزش‌های دموکراسی غربی هستند، که سازوکار حاکم بر آن عمدتاً اقتصادی است.^۱ به زعم «فرانسیس فوکویاما» (مدعی این نظریه)، جهان سوم راهی جز غلتیدن به مسیر دموکراسی ندارد و لیبرالیسم اقتصادی

سرنوشت محتوم همه جهان است. ظن این نظریه در برخی کشورهای جهان سوم موجی از التهاب ایجاد کرد و با جدی گرفتن تجربه فروپاشی ابرقدرت شرق و استحاله کمونیسم، نوعی خودباختگی و شیفتگی نسبت به صورت‌های مسخ شده دموکراسی لیبرال به وجود آمد؛ غافل از آنکه دنیای غرب نیز پس از تجربه دوست ساله دموکراسی اکنون دچار چنان سرگشتگی، از خودبیگانگی و بی‌تفاوتی سیاسی شده که اساس مشروعیت و حاکمیت آنرا زیر سؤال برده است.

بحث حاضر، حول یک پرسش کلی و چند سؤال فرعی دور می‌زند: ملاک و معیار دموکراسی در یک جامعه چیست و چه کسی می‌تواند آنرا مشخص کند؟

برای پاسخ دادن به این پرسش اصلی، کارآمدی نظام‌های سیاسی و مشروعیت آن از زاویه کاملاً عملی محور قرار گرفته

تکامل و یا استحاله رسیده، تحت تأثیر همین برداشت‌ها، ادراک‌ها و پیش‌فرضهای مختلف راجع به انسان، جامعه، حکومت و تعامل مستمر بین آنها بوده است.

امروزه نظریه‌ها و رهیافت‌های متنوع درباب انسان، جامعه و حکومت، میراث بسیار حجیم و پربهایمی است که از گذشتگان به ارث برده ایم و خواه ناخواه هر نوع اظهار نظری درباره مفاهیم کلیدی، مانند «دموکراسی»، نمی‌تواند بیرون از قلمرو دانش‌هایی باشد که در طول زمان در ادبیات سیاسی - اجتماعی انباشت شده است.

نظریه‌های جامعه‌شناختی، مردم‌شناختی، روان‌شناختی و انسان‌شناختی، آئین‌های دینی و لائیک، روش‌های مبتنی بر حقوق الهی، طبیعی و موضوعی، رهیافت‌های رفتارگرا، کارکردگرا، ساختارگرا، توسعه‌گرا، واقع‌گرا و آرمان‌گرا، بینش‌های هنجاری، تجویزی و ارزشی، رویکردهای لیبرالی، سوسیالیستی و کمونیستی، هر یک از این مکتب‌ها و نحله‌های فکری، به اتکاء باورها، ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های خاص خود تعبیر مشخصی از شکل و ماهیت، روش و عمل «دموکراسی» دارد.

وقتی صحبت از عمل می‌شود، بی‌درنگ جنبه‌های سودمندی و کاربردی یک فکر مطرح می‌گردد، و دقیقاً از همین زاویه است که مایلم مقوله «دموکراسی» را به اجمال مورد بررسی قرار دهم. اما پیش از ورود به بحث اصلی، لازم است برای فراهم آوردن زمینه درک مشترک از مفاهیم، عبارات و اصطلاحات به کار برده شده در این قلمرو، اشاره‌ای به برداشت‌های متعارض از دموکراسی داشته باشم.

۳- برداشت‌های متعارض از دموکراسی

از آنجا که امروزه همه حکومت‌های چپ، راست، میانه، مذهبی، سکولار و غیره جملگی دعوی استقرار دموکراسی در جامعه خود را دارند، معمولاً برداشتی که از لفظ و مفهوم دموکراسی در اذهان عامه وجود دارد مبهم و بعضاً متناقض است. لذا مفید است در همین مقدمه ویژگی‌هایی را که کم‌وبیش مورد قبول همگان و مورد اجماع غالب آگاهان است، بیان کنیم.^۱

(۱) اصطلاح دموکراسی، که خاستگاه اصلی آن یونان باستان است، در آغاز مبتنی بر اصل برابری حقوق سیاسی شهروندان و پیوستگی و ملازمت مفاهیم شهروندی، آزادی، حاکمیت مردم، حقوق و اولویت منافع عامه نسبت به مصالح شخصی بود. به عبارت دیگر، دموکراسی در یونان و رم باستان یک تفاوت اصولی با مفهوم دموکراسی عصر حاضر دارد؛ و آن مربوط به «فردگرایی مبتنی بر برابری» است، که از ویژگی‌های عمده دموکراسی روزگار ماست. (۲) برداشت کم‌وبیش گمراه‌کننده‌ای که در بعضی محافل روشنفکری، بویژه در جهان سوم وجود دارد، مترادف بودن مفهوم دموکراسی با لیبرالیسم است. اجمالاً لازم به تذکر است که اصول دموکراسی سنتی اساساً متوجه شیوه‌های نظام حکومتی است، درحالی که لیبرالیسم مقدماتاً یک نظام فکری مبتنی بر حقوق فردی می‌باشد که در دوران اخیر نوعی تلفیق التزامی میان آن دو صورت

○ به یک تعبیر، دموکراسی نه به معنای «حداکثر آزادی» است و نه مستلزم «حداکثر برابری»، بلکه مقصود آزادی و برابری شهروندان در پرتو «حداکثر مشارکت» در تعیین سرنوشت خویش است.

○ معیار و ملاک نهائی تشخیص میزان و کیفیت دموکراسی و ارزشهای منبعث از آن در یک جامعه، نه الفاظ و ادعاها و نه مشارکت ابزارگونه توده‌ها در انتخابات، همه‌پرسی‌ها و دیگر گونه‌های سطحی آزادیهای سیاسی و اجتماعی است؛ شاخص واقعی، ارتقاء عملی کیفیت و کمیت شرایط و فراهم بودن فرصتهای برآبر و بی‌تبعیض برای شهروندان در جامعه‌ای فارغ از ناامنی، فشار، اختناق، هراس و وحشت، برای ترقی و پیشرفت و توسعه پایدار است.

○ «مشروعیت» از پایه‌های حیاتی دموکراسی است. معنای مشروعیت در جهان امروز از توجیحات فلسفی و ایدئولوژیک و اینکه منشأ قدرت حکومت چیست فراتر می‌رود و در گرو عملکرد، کارآمدی و سودبخشی نظام‌های سیاسی، فارغ از وجه تسمیه آنهاست.

○ از دیدگاه پراگماتیسم، امور واقع خوبند، اصول هم خوبند؛ جهان هم واحد است و هم کثیر (وحدت در کثرت)؛ حقیقت نیز یک پدیده پویاست. به بیان دیگر، یک فرآیند کشف است نه مفهومی مطلق و ایستا.

است. به عبارت دیگر، در این مقاله دموکراسی از نگاه «پراگماتیسم» بررسی می‌شود.

۲- طرح موضوع و متدولوژی

غالباً برداشت‌های ما از مفهوم «دموکراسی» مبتنی بر پیش‌فرضهاییست که در طول قرون و دورانهای مختلف، اندیشه‌ورزان، نظریه‌پردازان و فیلسوفان از یکسو و دولتمردان، سیاستمداران و صاحبان قدرت از سوی دیگر مطرح کرده‌اند. از بعد روش‌شناختی، این پیش‌فرض‌ها از یکسو مربوط می‌شود به تعریف و شناختی که ما از انسان، سرشت و انگیزه‌های رفتاری او داریم، و فهم ما از زمینه‌های تجمع و تشکل این انسان‌ها در چارچوب جامعه، و از سوی دیگر خاستگاه قدرت متمرکز و مشروع در قالب دولت و حکومت و روابط متقابل آنها. در واقع، تمام نظریه‌ها، اندیشه‌ها، و مکتب‌ها و نحله‌های فکری که در یک دوره گسترده در طول و عرض تاریخ مدون انسان در گوشه و کنار جهان به منصه ظهور، تحول و

شاخص‌های این مطلوبیت در همه جوامع یکی است؟ این پرسشهای محوری، ما را به بررسی بینش «عملگرا» و عاقبت اندیش در فلسفه معاصر که در جای دیگر از بعد روش شناختی به آن پرداخته ایم، هدایت می‌کند.^۶

«منتسکیو» (۱۷۵۵-۱۶۸۹) از جمله کسانی است که معتقدند در نظام‌های سیاسی آنچه که اهمیت دارد این نیست که قدرت مشروعاً در دست چه کسی یا گروهی باشد، بلکه آنچه مهم است نحوه اعمال قدرت است. از این دیدگاه، دموکراسی ممکن است هم در نظام جمهوری و هم در حکومت اشرافی و در نظام سلطنتی وجود داشته باشد. خیری که برای او ملاک است «فضیلت سیاسی»^۷ است، که تعبیر امروزی آن همان کارآمدی و اثربخشی نظام حکومتی فارغ از شکل آن است.

«روسو» (۱۷۷۸-۱۷۱۳) در رساله «قرارداد اجتماعی»، حرمت انسان را در برابر «قدرت» حکمران قرار می‌دهد و با اعتقاد به اینکه حکومت مجری اراده عامه است، می‌گوید چون اراده عامه در زمان و مکان قابل تغییر است، حکومت هم ناگزیر از پیروی از همان سیاقی است. برای او قدرت عمومی و قدرت حاکمه تجلی یک پدیده اجتماعی است که بر اساس نیاز و ضرورت، برای خیر و مصلحت همگان بوسیله حکومت اعمال می‌گردد.^۸

«جان استوارت میل» (۱۸۷۳-۱۸۰۶) که مبلغ و مرید فلسفه «فایده‌گرایی»^۹ بود، عقیده داشت هر کاری که در جامعه انجام می‌شود باید متضمن حداکثر منافع و خوشبختی و سعادت توده مردمان باشد. از نگاه او، در جامعه قدرت از آن مجموعه ملت است که صرفاً به جهات عملی و از نظر سهولت در کاربرد آن در یک نقطه (حکومت مرکزی یا دولت) متمرکز می‌شود و تحت نظر نمایندگان ملت در جهت اداره و تنسيق امور و سعادت شهروندان به اجرا درمی‌آید.

توجه داریم که در تمام این آراء، قدرت ناشی از اراده ملت است و برخلاف سایر حکومت‌ها که مشروعیت خود را از عوامل خارج از اراده بشر جستجو می‌کنند، در این مورد نظام حکومتی در برابر شهروندان مسئول و پاسخگوست.

۵ - پراگماتیسم و اندیشه «دموکراسی»

اصطلاح «پراگماتیسم» از واژه یونانی «پراگما» به معنی «عمل» است. نخستین بار «چارلز ساندروز پیرس» (Charles Sanders Peirce) در سال ۱۸۷۸ از آن برای روش روشن‌اندیشی به عنوان یک «نظریه معنی»^{۱۰} استفاده کرد. او معتقد بود که: عقاید ما در واقع قواعدی برای عمل است.^{۱۱} به عبارت دیگر، برای بسط دادن یک مفهوم ذهنی، که در اینجا اصطلاح «دموکراسی» است، باید مشخص کنیم این مفهوم برای ایجاد چگونه رفتاری به کار گرفته می‌شود. بنابراین برای ایضاح یک فکر و اندیشه، ابتدا باید مشخص کنیم آن موضوع حاوی چه نتایج عملی است، چه آثاری بر آن مترتب است و کدام عمل یا واکنش در برابر آن باید تدارک شود.

«ویلیام جیمز» آمریکائی از دانشگاه هاروارد، در اوایل قرن

گرفته است؛ به این معنی که دموکراسی در مفهوم جدید آن، ویژگی جامعه مدنی اداره شده در قالب حکومت دموکراتیک است.^{۱۲} درحالی که از نظر فلسفی، بنیاد یکی بر مساوات حقوقی و دیگری بر نابرابری اقتصادی شهروندان می‌باشد.

(۳) از آنجا که دموکراسی مبتنی بر مشارکت مردم ممکن است منتهی به غلبه اکثریت ناآگاه در تصاحب قدرت حکومتی و اداره امور جامعه گردد، مسأله عام و خاص و صلاحیت آنها و انتخاب اصلح برای تعیین مرجعیت قدرت پیش می‌آید که در جوامع مختلف با درجات متفاوت از شعور اجتماعی و فرهنگ سیاسی، مطرح می‌شود و پاسخ شسته رفته‌ای هم برای آن وجود ندارد. از این منظر، دموکراسی نه مترادف حداکثر آزادی است و نه مستلزم «حداکثر برابری»، بلکه مقصود، آزادی و برابری شهروندان در پرتو «حداکثر مشارکت» در تعیین سرنوشت خویش است.^{۱۳} لذا عامل نهایی تعیین‌کننده در این‌جا سطح آگاهی و بینش سیاسی - اجتماعی شهروندان است که با بهره‌گیری از فرصت برابر مشارکت و نهادهای دموکراتیک، اولویت‌ها، ترجیحات و خواسته‌های خود را با عنایت به مصالح همگانی، تشخیص می‌دهند و گزینش می‌کنند.

(۴) از نظر ما، معیار و ملاک نهایی تشخیص میزان و کیفیت دموکراسی و ارزشهای منبعث از آن در یک جامعه، نه الفاظ و ادعاها و نه مشارکت ابزارگونه توده‌ها در امر انتخابات، همه‌پرسی‌ها^{۱۴} و سایر صورتهای سطحی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است، بلکه شاخص واقعی ارتقاء عملی کیفیت و کمیت شرایط انسانها و فراهم آوردن فرصتهای برابر و بدون تبعیض برای شهروندان در جامعه‌ای فارغ از ناامنی، فشار، اختناق، رعب و وحشت برای تعالی، ترقی و توسعه پایدار است.

۴- دموکراسی، مشروعیت و کارآمدی نظام‌های سیاسی

همان‌گونه که می‌دانیم، یکی از پایه‌های اساسی دموکراسی، «مشروعیت» است. معنایی که از «مشروعیت» در دنیای امروز افاده می‌شود، از توجیهات فلسفی و ایدئولوژیک و منشأ قدرت حکومت فراتر می‌رود و در گرو عملکرد، کارآمدی و سودبخشی نظام‌های سیاسی، فارغ از وجه تسمیه آنهاست. به بیان دیگر، در روزگار ما، انسانها آنقدر آگاهی و شعور اجتماعی دارند که تفاوت فقر، تنگدستی، تبعیض، ناامنی، اختناق و بی‌حرمتی به حقوق بنیادی، را با رفاه، عدالت، نظم، آزادی و احترام به شأن و منزلت انسان، به خوبی تشخیص دهند. پس مسأله برمی‌گردد به این پرسش که اساساً دموکراسی، که آن همه مورد ستایش فلاسفه و اندیشمندانمانند ارسطو، روسو و دیگران بوده، صرف نظر از شعارها و شیوه‌های حکومتی، چه چیزی برای انسان به ارمغان می‌آورد و آیا این «چیزها» یا «ارزشها» در زمان‌ها و مکان‌های مختلف همواره یکسان است؟ آیا دموکراسی خودبخود و در ذات خود موجد ارزش است یا آنکه باید با عناصر دیگری ترکیب و آمیخته شود تا فایده عملی و قابل لمس داشته باشد؟ و بالاخره پرسش نهایی اینست که به فرض که دموکراسی ماهیتاً و اصالتاً واجد آثار و فوایدی باشد، آیا معیار

توجه داریم که بینش پراگماتیک يك شیوه جهت گیری و تبیین پدیده‌های اجتماعی و مفاهیم فلسفی است، شیوه‌ای که به جای پرداختن به مقدمات، اصول، مقولات و ضروریات تصویری، به غایات، ثمرات، نتایج و امور واقع می‌پردازد.^{۱۳} از نگاه پراگماتیسم، امور واقع خوبند، اصول هم خوبند و جهان نیز هم واحد است و هم کثیر (یعنی وحدت در کثرت). حقیقت نیز يك پدیده پویاست؛ يك فرآیند کشف است نه مفهومی مطلق و ایستا. در تشخیص آن نیز باید سؤال کنیم که از حقیقی بودن يك پدیده چه تفاوت و تأثیری در زندگی بالفعل انسان ایجاد می‌شود. به تعبیر «جیمز» حقیقی نام هر چیزی است که ثابت کند اعتقاد به آن در یکی از مراحل و حالات زندگی به دلایل معین سودمند است.^{۱۴}

پراگماتیسم، هم خواستار پیروی از منطق و عقل است و هم از تجربه‌گرانی کمک می‌گیرد؛ حتی تجارب شهودی و عرفانی، در صورتی که نتایج عملی داشته باشد، در این مکتب به حساب گرفته می‌شود.

بی‌آنکه بخواهیم وارد بحث ارزشی و انتقادی بینش پراگماتیک شویم، از زاویه‌ای که به مقوله دموکراسی می‌نگریم و از خاستگاه آثار عملی مترتب بر آن در جامعه و در رابطه با انسان، این دیدگاه می‌تواند راهنمای مفیدی باشد زیرا، همان‌گونه که اشاره شد، در دنیای امروز، خواسته یا ناخواسته، انسان‌ها ملاک‌های عملی مشخصی از حاکمیت دولتها، مشروعیت و کارآمدی آنها دارند. حکومت‌ها، اعم از چپ، راست، میانه و جز اینها، دیگر نمی‌توانند با حربه تبلیغات، ارباب و اختناق، دست‌یابی به سعادت، امنیت، رفاه و بهروزی ملت‌ها را موکول به تحقق شعارهای توخالی، امیدهای واهی و آرمان‌های «پوتویایی» ذهن‌گرا کنند.

اگر قرار باشد «دموکراسی» و ارزش‌های مترتب بر آن فایده‌ای برای ملت‌ها داشته باشد، باید کارآیی آن در هر جامعه در عمل ثابت شود. باتوجه به اینکه امروزه ملت‌ها پیوسته در معرض تهاجم تبلیغاتی از درون و بیرون هستند، دریافت و درکشان از واقعیت‌ها فاصله می‌گیرد و کلمات، واژه‌ها و مفاهیم معنای حقیقی خود را از دست می‌دهد. تعلق خاطر به نظریه‌ها و اندیشه‌هایی که فاقد کاربرد عملی و واقعی است، می‌تواند بسیار خطرناک و دستکم بی‌فایده و بحث‌درباره آن بیهوده باشد.

امروزه قدرت‌های حاکم سعی دارند تصویر مسخ شده‌ای از آزادی، عدالت اجتماعی، دموکراسی و ارزش‌ها و نهاد‌های ملازم آن به ملت‌های خود و دیگر سازمانها و نهاد‌های بین‌المللی ارائه کنند. هدف پنهان غالب آنها، که به سادگی قابل شناسایی نیست، کسب مشروعیت و باقی ماندن بر سریر قدرت و بهره‌گیری از مواهب اقتدار بی‌مسئولیت است؛ توسل به شعار-دموکراسی و صورت‌های مسخ شده آن نیز سرپوشی بر مقاصد واقعی آنهاست.

ع- نتیجه بحث

«کارل پوپر»، که روش ابطال‌پذیری او در خصوص نظریه‌ها معروف است، می‌گفت اگر حکومت اتحاد جماهیر شوروی [سابق]

○ در دنیای امروز، خواسته یا ناخواسته، انسانها ملاک‌های عملی مشخصی از حاکمیت دولتها، مشروعیت و کارآمدی آنها دارند. حکومت‌ها، اعم از راست، چپ، میانه و جز اینها، دیگر نمی‌توانند با حربه تبلیغات و ارباب و اختناق، دستیابی ملت‌ها به بهروزی، امنیت و رفاه را موکول به تحقق شعارهای توخالی، امیدهای واهی و آرمان‌های «پوتویایی» ذهنی کنند.

○ اگر نتیجه استقرار دموکراسی در غرب برای دوره‌ای نزدیک به دو سده، سرگشتگی و از خودبیگانگی انسانها، خشونت، بیگانه‌ستیزی و جنگ بوده، و اگر استبداد و خودکامگی حکومت‌های به اصطلاح دموکراتیک سوسیالیست و کمونیست موجب فساد و تباهی و فروپاشی آنها گردیده، باید از این تجارب تاریخی عبرت گرفت و مفتون الفاظ و مفاهیم تهی شده از ارزشهای اولیه نشد.

○ در دوران حاضر، دموکراسی فی‌نفسه فاقد هرگونه ارزش عملی است، مگر آنکه بذر آن متناسب با وضع و شرایط خاص هر جامعه، سنت‌ها، هنجارها و فرهنگ سیاسی آن پاشیده شود.

حاضر (۱۹۰۷)، با بهره‌گیری از مفهوم پراگماتیسم، ابتدا به تعمیم کاربرد آن در مورد عقاید مذهبی و سپس به عنوان رهیافتی تازه برای تبیین پدیده‌ها به روش تجربی پرداخت. کتاب معروف پراگماتیسم^{۱۲} او در واقع ناظر به همین مقصود است.

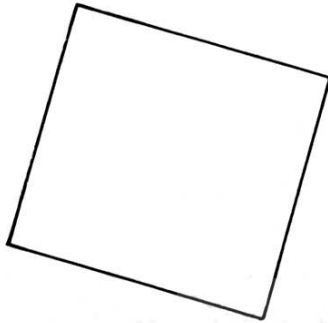
بینش پراگماتیک که در اصل برای حل معضل پدیده‌های متافیزیکی به کار گرفته می‌شد، به تدریج به عنوان کوششی برای تفسیر هر مفهومی که واجد پیام‌های عملی است مطرح گردید. این بینش به ما می‌گوید اگر این یا آن مفهوم درست باشد، چه تفاوت‌های عملی در پی خواهد داشت و اگر هیچ تفاوت عملی میان دو مفهوم، مثلاً «دموکراسی» و «اتوکراسی» نباشد، در آن صورت بحث و جدل و مناظره درباره آن کاری عبث و بیهوده است.

معمولاً يك پراگماتیست بی‌آنکه پیش‌داوری نسبت به عقیده، مفهوم، ایدئولوژی یا مکتب و مذهب خاصی داشته باشد، به دنبال ارزش‌های عملی و کاربردی آنهاست. در این بینش، اخلاقیات، اعتقادات و باورهای دینی ضرورتاً و ابتدا به ساکن مورد بی‌اعتنایی قرار نمی‌گیرد، بلکه ارزش و جایگاه همه آنها موکول به سودمندی وجود و حضورشان در بطن یا حاشیه زندگی است؛ به این معنی که اگر ایمان مذهبی، دین و باورهای متافیزیکی به سعادت و تعالی انسان در جامعه کمک می‌کند و او را در نیل به آرمانها، خواسته‌های معقول و زندگی هدفمند، فعال، با نشاط و فارغ از دغدغه جنگ، خشونت و ناامنی ترغیب و تشویق می‌کند، در آن صورت، اتکاء و تمسک به آنها عین مصلحت انسان خردمند است.

تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۴۱.
۱۲. همان ماخذ بالا.

۱۳. در واقع پراگماتیسم ترکیبی است از فلسفه عقل عملی (Practical Reason) امانوئل کانت، فلسفه اعتلای اراده (Exaltation of the Will) شوپنهاور، فرضیه بقای انسب «داروین» که ویلیام جیمز آنرا شامل فکر اصلح و عقیده انسب نموده است، فلسفه انتفاعیون (Utilitarianism) که تمام خیرها و نیکی‌ها را در ترازوی فایده می‌سنجد، سنت تجربی (امپریسم) و استقراء. در تعلیمات اسلامی نیز هیچ پدیده و موجود مخلوق خداوند بی حکمت و حضورش در زندگی و چرخه حیات بی‌نمر و باطل نیست.

۱۴. نگاه کنید به ویلیام جیمز، پراگماتیسم، ص ۵۹.



(۹۵-۹۶) - مرداد و شهریور ۱۳۷۴، صص، ۳۵-۴۲.

۴. مقایسه کنید با آلن دونوا، ماخذ پیشین، ص ۵۹.
۵. مثلا اگر قرار بود توسط به آراء مردم ملاک دموکراسی در يك جامعه باشد، انتخابات اخير (مهر ماه ۱۳۷۴) در عراق و پیروزی جنایتکاری مانند صدام حسین با آراء قریب به صد درصد مردمان بدبخت و مصیبت زده آن کشور از هم پاشیده را باید به حساب تجلی ارزش های دموکراتیک گذاشت.
۶. نگاه کنید به: سیدعلی اصغر، کاظمی. روش و پینش در سیاست: نگرش فلسفی، علمی و روش شناختی. (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امورخارجه، ۱۳۷۴) صص ۱۱۸-۱۲۳.
۷. منظور منتسکیو از «فضیلت» که ویژگی حکومت های مردمی است، صداقت سیاسی، میهن دوستی و مساوات است که نقطه مقابل آزمندی، تجمل پرستی و جاه طلبی است. البته منتسکیو معتقد بود که در سلطنت، حکومت مبتنی بر «افتخار» و در استبداد بر پایه «ترس» است و ندرتا چنین حکومت هایی می توانند دارای فضیلت سیاسی باشند.

نگاه کنید به روح القوانین (کتاب دوازدهم، فصل دوم) نقل شده در و.ت. جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، جلد دوم، قسمت دوم، ترجمه علی رامین (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸)، ص ۳۰۲-۳۰۱.
۸. نگاه کنید به همان ماخذ. صص ۳۹۶-۳۹۵.

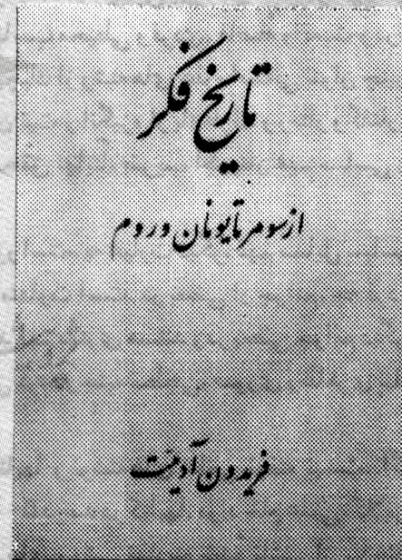
9. Utilitarianism.

10. A theory of meaning.

۱۱. نگاه کنید به ویلیام جیمز، پراگماتیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان



گستره مالی و ساختار بودجه ای
در ایران
دکتر علی اکبر بشیری نژاد
نشر نی
۱۳۷۵-۷۵۰ تومان



تاریخ فکر
از سومر تا یونان و روم
فریدون آدمیت
انتشارات روشنگران
۱۳۷۵-۶۵۰ تومان